وکشف وقایع ایشان شان عظیم داشته است شیخ رکن الدین علاء الدوله گفته است
که پدر من از من پرسید که درین زمان اولیا کدام مانده اند گفتم هستند این عجیل هست
درین وشمس الدین ساوجی است در شیراز وخواجه حاجی در انهر وچند کس را از مشایخ
که بر صراط مستقیم بودند نزد پدر شمردم گفت چونست که این همه هستند وتو ارادت
بشیخ نورالدین عبدالرحمن اوردی وباینها التفات نکردی گفتم مرا مقصودی بود
که جز باز شاه ورا نیست نمی آمد من بجا نیستم که سلوک کنم واین طریقه بشناسم ودران
وقت در همه عالم استاد نبود غیر او ومرا بآن کاری بود که به بینم که بزرگان کرانند
تا هر که را بزرگتر نشان دهند بخدمت آورم چه اگر کسی را با آهنگری کار باشد
وبدکان زرگری رود عقل بروی خندد ومن شیخ رکن الدین علاء الدوله گفته که
اگر در آخر الزمان نه وجود شیخ نورالدین عبدالرحمن قدس الله تعالی روحه بودی
سلوک بکلی محو شدی ونشان نماندی اما چون حق تعالی این طریق را تا قیامت
باقی خواهد داشت بوی مجدد کرد وهم وی گفته که روزی در جماعت خانه غایب
شدم امام غزالی را دیدم که نشسته بود وسر بزانو نهاده وقلم در میان دو انگشت
گرفته متحیر از و پرسیدم که چه میشود وامام در چه فکر است گفت چگونه متفکر
نباشم که من در دنیا سیمرغ را سی صفت نوشته ام واین ساعت می بینم وهمه غلط
بوده این واقعه را بخدمت شیخ نورالدین عبدالرحمن فرمود که عجب من نیز در
دهی شقان بودم وآن وقت مرا در معرفت سخن گفتن شره تمام بود در غیبت مجتهم

ابن عجیل بکسر عین مهمله وجیم مشدد وسکون یاء مثناة تحتانیه ولام وهو احمد بن موسی بن عجیل در شان وی گفته اند که مثل احمد بن موسی در میان اولیا همچون مثل عمران زکریا است در میان انبیا علیهم السلام که عصمتی وقصد معصیتی نزد کرد از وی نرسید از سماع صوفیان گفت اگر سماع دارم من اهل آن نیستم واگر انکار کنم بدرستی که سماع کرده اند کسانی که بهتر از من اند

کمحق

کمحق تعالی مرا میگوید که تو میدانی که از حسرتی که هست امام غزالی را هیچ حسرت
بآن نمیرسد که سلوک تمام نا کرده بحضرت ما آمد بعد از انکه از غیب باز آمده
بنهان خود عقده یافتم وخاموشی پیشه کردم وبکار خود مشغول شدم
ولادت وی در شوال سنه تسع وثلاثین وستمائه بوده است ودر بغداد از دنیا
رفته ابوالمکارم رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد الیسانکی قدس سره
وی در اصل از بلوک سمنانست بعد از پانزده سالگی بخدمت سلطان وقت شغل
گرفت در یکی از حروب که سلطان را با عدا بود جذبه رسید بعد از ان در شهور سنه
سبع وثمانین وستمائه در بغداد بصحبت شیخ نجم الدین عبدالرحمن کسری رسید
ودر وقت مراجعت از حجاز در تسع وثمانین وستمائه اذن ارشاد یافت وبعد از
سنه عشرین وسبعمائه در خانقاه سکاکیه در شانزده سال صد وچهل
اربعین بر آورد وگویند که در سایر اوقات صد وسی اربعین دیگر بر آورده است
وچون عمر وی بهفتاد وهفت سال رسید شب جمعه بیست ودویم رجب
سنه ست وثلاثین وسبعمائه در برج احرار صوفی آباد بجوار رحمت حق پیوست وی
حضیره قطب زمان عماد الدین عبدالوهاب مدفون گشت روزی پادشاه چوپان
پیش شیخ آهوی فرستاد وسلام رسانید ونیاز مندی نمود که این گوشت صید است
بخورید که حلال باشد شیخ گوید که مرا درین حالت حکایت امیر نوروز یاد آمد
که آن وقت در خراسان بود ومن بزیارت مشهد طوس رفته بودم واو نشسته

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)